



## تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

| مقرر    | حجت الاسلام                                                | قادر بریسم | جلسه | ۲۱ | تاریخ | ۱۴۰۴ / ۰۹ / ۰۹ |
|---------|------------------------------------------------------------|------------|------|----|-------|----------------|
| عنوان ۱ | فقه الزکاة الخاص                                           |            |      |    |       |                |
| عنوان ۲ | زکات الأموال                                               |            |      |    |       |                |
| عنوان ۳ | شرایط وجوب زکات الأموال                                    |            |      |    |       |                |
| عنوان ۴ | مسأله سیزدهم: تراحم وجوب حج و زکات در استطاعت حاصل از نصاب |            |      |    |       |                |

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

### چکیده

این جلسه به بررسی و تحلیل فرع سوم از مسأله سیزدهم کتاب زکات «عروة الوثقی» اختصاص دارد؛ مسأله‌ای که در آن فرض «تقارن زمانی اتمام حؤل زکات و خروج قافله حج» مطرح شده است. مرحوم صاحب عروه در این فرض، با تعبیر «وجبت الزکاة أولاً»، قائل به تقدم پرداخت زکات شده و علت آن را تعلق زکات به «عين مال» در مقابل تعلق حج به ذمه دانسته است.

در این مبحث، ضمن پذیرش اصل فتوای صاحب عروه مبنی بر لزوم پرداخت زکات از عين مال، تعبیر به «اولویت» مورد مذاقه قرار گرفته است. استدلال استاد بر این مبناست که این تقدم، «تقدم زمانی» نیست؛ زیرا هر دو تکلیف در زمان واحد فعلیت یافته‌اند؛ بلکه مراد از اولویت، «تقدم ژتبی» یا لزوم صرف خصوص آن مال در زکات است. بر اساس این دیدگاه، تعلق زکات به عين خارجی مانع از صرف آن در حج می‌شود؛ اما این امر نافی اصل استطاعت و وجوب حج نیست. از آنجا که وجوب حج به «ذمه» تعلق می‌گیرد و نه به عين مال، مکلف همچنان مستطیع محسوب شده و موظف است زکات را از عين مال بپردازد و برای انجام حج، از اموال دیگر یا حتی از طریق استقراض اقدام نماید.

\*\*\*

\*\*\*

\*\*\*

### درآمد بحث

بحث ما پیرامون مسأله سیزدهم از مسائلی است که مرحوم صاحب عروه در ذیل شروط وجوب زکات بیان می‌کند. سخن بدین جا رسید که ایشان سه فرع را مطرح کرده بودند که اصل مسأله در این رابطه بود که اگر استطاعت حج به واسطه همان نصابی که زکات به آن تعلق می‌گیرد حاصل شده باشد، تکلیف چیست؟  
یعنی در اینجا دو واجب وجود دارد: یکی وجوب حج به دلیل حصول استطاعت، و دیگری وجوب ادای زکات به سبب حصول نصاب. این اصل مطلب بود که شقوقی داشت.

مرحوم صاحب عروه در این مسأله شقوقی را مطرح کرده است. شق اول بنابر بیان ایشان، این بود که اگر حول بر آن مال نصاب، قبل از سیر قافله باشد، در اینجا زکات واجب می شود و دیگر حج واجب نیست. و اگر حول بعد از سیر قافله باشد، در اینجا حج واجب می شود و زکات واجب نیست.

سپس در ذیل، شق سومی را مطرح می کنند و عبارتشان این است:

«ولو تقارن خروج القافلة مع تمام الحول وجبت الزكاة أولاً، لتعلقها بالعین، بخلاف الحج»<sup>۱</sup>.

### بررسی مبنای صاحب عروه در تعارض زکات و حج

ما در دو مسأله اول و دوم (یا بگویید دو فرع اول و دوم از این مسأله)، گفتیم که ملاک استطاعت، همان توفّر قدرت مالی و بدنی به انضمام تخلیه سرب است؛ بنابراین سیر قافله نقشی در استطاعت ندارد؛ خواه سیر قافله قبل از حول باشد و خواه بعد از حول.

مالی که دارای نصاب است، اگر حول بر این مال بگذرد، زکات بر آن واجب می شود. حال اگر با همین مال نیز مستطیع شده است، باید به حج برود؛ چه سیر قافله قبل از حول باشد و چه بعد از حول، سیر قافله نقشی در مسأله وجوب حج ندارد. البته این سخن بنابر مبنای خود صاحب عروه بود که تعلق زکات به مال را مشروط می داند به اینکه واجب دیگری به مال تعلق نگرفته باشد. بله، در این صورت این تفسیری که ایشان آوردند صحیح است که اگر حول بعد از سیر قافله بود، اینجا حج واجب می شود و دیگر زکات واجب نیست؛ زیرا در اینجا واجب دیگری به این مال تعلق گرفته است و چون واجب دیگری به این نصاب تعلق گرفته، باید این نصاب را خرج حج کند، لذا زکات واجب نمی شود.

لیکن ما در اینجا گفتیم که شرط وجوب زکات، عدم تعلق یک وجوب دیگر به مال نیست؛ یا به عبارت دیگر در وجوب زکات، عدم قدرت شرعی شرط نیست. آنچه در وجوب زکات شرط است، قدرت عرفی و تمکّن تکوینی است، نه قدرت شرعی. بنابراین، چون نصاب دارد، زکات بر او واجب می شود و چون با این نصاب مستطیع شده، حج نیز واجب است. حال اگر نمی تواند با همین مال هم حج برود و هم زکات بپردازد، یکی از این دو را با این مال انجام می دهد و دیگری را قرض می کند - مثلاً با پول قرضی یا از مال دیگر و یا حتی تسکعاً. به هر حال، هر دو بر او واجب می شود. این خلاصه دیدگاه مختار ما بود که در هر دو فرع همین مطلب را تبیین کردیم.

### حکم تقارن حول و خروج قافله و تعلیل آن

اکنون به بررسی فرع سوم این مسأله می پردازیم که: «ولو تقارن خروج القافلة مع تمام الحول وجبت الزكاة أولاً، لتعلقها بالعین، بخلاف الحج».

در اینجا دو مطلب وجود دارد: یکی اصل فتوا و دیگری تعلیل آن.

اصل فتوا این است که اگر روزی که حول مال فرامی رسد، اتفاقاً همان روزی باشد که قافله حج به سمت حج حرکت می کند - البته ما گفتیم این خروج یا سیر قافله نقشی ندارد، اما فعلاً بنابر نظر ایشان بحث می کنیم - ایشان می فرماید در اینجا که بین زمان وجوب زکات و زمان وجوب حج تقارن ایجاد شده است: «وجبت الزكاة أولاً، لتعلقها بالعین».

در اینجا باید ابتدا زکات را پردازد؛ زیرا حول فرا رسیده و زکات هم به این عین تعلق گرفته است؛ پس این عین را نمی‌تواند خرج حج کند. لذا می‌فرماید: «وجبت الزکاة أُولاً»؛ چون نمی‌تواند این عین را صرف حج نماید؛ زیرا در حج، وجوب به عین مال تعلق نمی‌گیرد. اگر کسی مستطیع شد و مالی داشت که با آن مستطیع گشت، واجب نیست که دقیقاً عین همین مال را خرج حج کند؛ حتی اگر قرض کرد و به حج رفت، وظیفه‌اش را ادا کرده است، یا اگر از مال دیگری خرج حج کرد، وظیفه ادا شده است. اما در زکات، بنابر نظر ایشان، خود این عین زکویه و خود این عین خارجیه متعلق وجوب زکات می‌شود. چون چنین است، نمی‌تواند آن را خرج حج کند. می‌فرماید: «وجبت الزکاة أُولاً، لتعلقها بالعین». این معنای تعلیلی است که ایشان آورده است، که بنابر مبنای ایشان تعلیل به جایی است؛ بدین معنا که اگر گفتیم زکات به عین خارجیه تعلق می‌گیرد، او نمی‌تواند این عین خارجیه را صرف حج کند؛ پس باید این عین خارجیه را صرف زکات کند و زکات را پردازد.

#### مناقشه در تعبیر به «أُولیت»

در کلام ایشان تعبیر به «أُولاً» اندکی جای تأمل دارد؛ زیرا در اینجا أُولیتی در کار نیست؛ مگر اینکه مراد از آن أُولیت در صرف عین باشد؛ یعنی این عین را باید صرف زکات کند نه صرف حج؛ وگرنه أُولیتی در میان نیست؛ چراکه هم باید زکاتش را از این عین بدهد و هم باید حجش را به جا آورد.

این «أُولاً» اگر مراد اولویت زمانی باشد، وجهی ندارد (لا وجه له)؛ زیرا اولویت زمانی در کار نیست. هر دو در زمان واحد بر او واجب شده‌اند؛ هم زکات بر او واجب شده و هم حج. هر دو با هم در زمان واحد واجب گشتند؛ چون فرض این است که تقارن داشته‌اند؛ البته بنابر فرض ایشان که ملاک وجوب حج یا تعیین وجوب حج را زمان سیر قافله می‌دانند که ما در این نیز تشکیک کردیم. ما گفتیم سیر قافله مدخلیتی در استطاعت ندارد. استطاعت با چه چیزی حاصل می‌شود؟ با داشتن مال، و همچنین داشتن قدرت بدنی و باز بودن راه (تخلیه سرب). اگر اینها حاصل بود، استطاعت حاصل است.

#### تفاوت «تخلیه سرب» و «تمکّن از سیر»

پرسشگر: ...

استاد: خیر، تخلیه سرب چیزی غیر از سیر قافله است. تمکّن داشتن نیز چیزی غیر از تخلیه سرب است. تخلیه سرب معنایش این است که راه، امن باشد؛ کسی در میانه راه سد و حصری ایجاد نکرده باشد. سد و حصری که در مسأله حج بیان می‌کنند، یعنی مانعی یا ظالمی راه را بسته باشد.

پرسشگر: ...

استاد: این سؤال مطرح می‌شود که حال اگر قافله حرکت نکرد، آیا حج بر او واجب می‌شود یا خیر؟ تمکّن از سیر، امری غیر از تخلیه سرب است. در تمکّن از مسیر، فی نفسه عنوان قدرت بدنی یا قدرت مالی بما هو عنوان، شرط نیست؛ بلکه آنچه شرط است اصل «قدرت» است. اینکه گفته‌اند قدرت یا مالی است و یا بدنی، این تقسیم یک قدرت سومی هم تحت خود دارد و آن این است که بتواند برود؛ یعنی وسیله باشد و امکان تهیّه وسیله وجود داشته باشد. این را می‌گویند برای اینکه ممکن است سابقاً این‌گونه بوده باشد؛ اما در برخی از مناطقی که نزدیک خود مشاعر حج است، شخص می‌تواند پیاده برود. مگر نه این است که مردم در سابق پیاده به حج می‌رفتند؟ مگر حج تسکّعی نبوده است؟

خلاصه آنکه اصل قدرت بر انجام حج، قطعاً شرط استطاعت است. حال معمولاً قدرت مالی و بدنی را مطرح کرده‌اند. از جمله عناصر قدرت، وجود وسیله انتقال یا وسیله حرکتی است. این غیر از تخلیه سرب است؛ تخلیه سرب به معنای نبود مانع است. به عبارت دیگر، شرط استطاعت هم «وجود مقتضی» است و هم «عدم مانع». مسأله تخلیه سرب که گفته می‌شود، اشاره به انتفای مانع دارد. مسأله استطاعت که مطرح می‌شود، یعنی وجود مقتضی؛ این مقتضی هم قدرت مالی است، هم قدرت بدنی و هم وجود وسیله‌ای که بتواند با آن قطع طریق کند.

در هر صورت، این «أولاً» در تعبیر ایشان چندان وجهی ندارد؛ زیرا چیزی که از «أولاً» متبادر می‌شود، اولویت از نظر زمانی است؛ در حالیکه هر دو با هم واجب می‌شوند. پس تنها توجیهش این است که بگوییم مقصود از «أولاً» یعنی «لَا يَجُوزُ لَهُ صَرْفُ الْعَيْنِ فِي الْحَجِّ دُونَ الزَّكَاةِ».

### لزم حفظ استطاعت و عدم سقوط وجوب حج

پرسشگر: ...

استاد: فرض ایشان این است که سیر قافله و حول با هم تقارن دارند و ایشان زمان تعیین وجوب حج را همان سیر قافله می‌داند. ایشان می‌گویند وقتی سیر قافله هست، وجوب حج همین حالا فعلیت پیدا می‌کند.

پرسشگر: ...

استاد: این فرمایش شما اگر این گونه باشد، هیچ حجتی برای کسی واجب نمی‌شود. یکی از مطالب مهمی که در اینجا مطرح است، همان وجوب «حفظ المال» است. اصلاً اگر شش ماه مانده تا وجوب حج و کسی اکنون پول دارد و شش ماه دیگر وقت حج است، بنابراین حفظ استطاعت و حفظ المال واجب است. او اکنون مستطیع است و می‌تواند شش ماه بعد به حج برود. چون پول دارد، نمی‌تواند پولش را خرج این و آن کند و بگوید من مستطیع نیستم، چون موقع حج پول ندارم! این شخص مستطیع است؛ زیرا حج بر ذمه اوست. یا مثلاً وقتی شخصی مالی دارد و می‌داند که دو ماه دیگر سرسید ادای دینش است، باید مالش را نگه دارد تا بتواند در زمان خودش دین را ادا کند. نمی‌تواند مالش را اتلاف کند و بگوید مال خودم است و اختیارش دست خودم است و وقت ادای دین بگویم پول ندارم. اینها همه از باب وجوب مقدمه است.

پرسشگر: ...

استاد: در اینجا هم باید حفظ مال کند، ولو اینکه ضامن شده باشد. در مانحن فیه هم هر دو واجب به او تعلق می‌گیرد؛ هم آن واجب است و هم این. دو واجب به مال واحد تعلق می‌گیرد. موضوع استطاعت حاصل است، موضوع وجوب زکات هم حاصل است؛ پس هر دو واجب می‌شود. لذا ایشان فرمود: «وجبت الزکاة أولاً» و فرمود فقط زکات واجب می‌شود و حج واجب نیست. هر دو واجب می‌شود. ما اکنون بحثمان در اصل اینکه هر دو واجب می‌شوند نیست؛ مرحوم سید در وجوب هر دو اشکالی نمی‌گیرد. بحث ما در اینجا است که در عبارت: «وجبت الزکاة أولاً»، چرا فرمود «أولاً»؟ ایشان فرمود «التعلقها بالعین». ما می‌گوییم این «التعلقها بالعین» توجیه اولویت زمانی نمی‌کند؛ چون «لَا أَوْلِيَّةَ فِي أَيِّ مِنْهُمَا». وجوب در هر دو مورد، در زمان واحد به این مال تعلق پیدا می‌کند. مگر اینکه اولویت در اینجا یک نوع اولویت رتبی باشد؛ یعنی «أولاً» در اینجا مراد «اولویت» باشد؛ یعنی «الأولی صَرْفُ الْمَالِ فِي الزَّكَاةِ». صرف این عین در زکات اولویت دارد و برای ادای حج، از مال دیگری یا با قرض و یا هر ترتیب دیگری، مالی تهیه کند و با آن به حج برود.

### تعلق زکات به عین و تعلق حج به ذمه

پرسشگر: ...

استاد: نه اینکه وجوب حج به این مال تعلق گرفته باشد، بلکه این مال سبب وجوب حج است؛ حیثیت تقییدی نیست؛ بلکه حیثیت تعلیلی است. چون مال دارد، مستطیع است. مستطیع که شد، باید به حج برود؛ حال چه با این مال برود و چه با مال دیگری.

پرسشگر: ...

استاد: چیزی که مُسلم است این است که وجوب حج، وجوب در ذمه است. حال ما می‌گوییم که وجوب زکات هم به کلی فی الذمه تعلق می‌گیرد؛ گرچه این سخن خلاف مشهور است؛ اما در جای خود بحث خواهیم کرد. ما بر مبنای خودمان بحث نمی‌کنیم؛ بلکه بنابر مبنای مرحوم صاحب عروه بحث می‌کنیم. سؤال این است که بنابر مبنای خود ایشان کلمه «أَوَّلًا» که در عبارتشان آمده، وجهش چیست؟

ما می‌گوییم اگر این «أَوَّلًا» به معنای اولویت زمانی باشد، بنابر مبنای خود ایشان هم وجهی ندارد. زکات به این عین تعلق می‌گیرد، اما حج در ذمه اوست. باید حج برود با هر مالی که شد؛ لازم نیست با این مال برود، ولو با قرض.

پرسشگر: ...

استاد: این سخن مربوط به زمانی است که حول قبل از سیر قافله تحقق پیدا کند. اکنون در فرض مقارنت هستیم. در فرض مقارنت که «ولو تقارن خروج القافلة مع تمام الحول وجبت الزکاة أَوَّلًا»، ایشان نفرمود: «ولم یجب الحج»، شخص مستطیع شده و ذمه اش مشغول به حج گشته است، پس باید -ولو با قرض- به حج برود.

بنابراین در اینجا اگر اولویت به معنای اولویت به ترتب باشد، مشکلی ندارد. یعنی منظور این است که این مال خارجی، چون متعلق زکات می‌شود، نمی‌تواند این مال را خرج حج کند. نه اینکه اول زکات به این مال تعلق می‌گیرد و بعد حج؛ خیر، این نوع «أَوَّلًا» در اینجا معنایی ندارد. هم زکات همین الآن بر او واجب است و هم حج همین الآن بر او واجب است. می‌تواند در زمان واحد این مال را بابت زکات پردازد و پول هم قرض بگیرد و به حج برود. اگر کسی مستطیع شد، آن وقت اگر پول نداشت، باید پول قرض کند و به حج برود، ولو تسکعاً. مثلاً اگر کسی مستطیع شد و بعد پولش را دزدیدند، در اینجا کسی نمی‌گوید استطاعت منتفی شده است.

آیا کسی که به حج رفته و در خود حج مورد سرقت قرار می‌گیرد، دیگر حج بر او واجب نیست و یک بار دیگر باید به حج برود؟ این چه سخنی است؟!

خلاصه آنکه حج به ذمه تعلق می‌گیرد و به عین خارجی مال تعلق نمی‌گیرد. این عین خارجی مال چه باشد و چه نباشد، اگر استطاعت حاصل شد، حج بر او واجب می‌شود، ولو اینکه این حج را با پول قرضی به جا آورد.

پرسشگر: ...

استاد: بحث علت و علل نیست. ما نص داریم که: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»<sup>۱</sup>. تمام شد. سخنی که شما دارید، از این سؤال ناشی می شود که آیا استطاعت در اینجا مشروط به شرط متأخر است یا خیر؟ یعنی آیا استمرار استطاعت تا آخر، شرط وجوب حج فعلی است؟

کسی نگفته است که استطاعت تا آخر، شرط است؛ بدین معنا که اگر من الآن مستطیع شدم و به حج رفتم، بعد از اینکه من شروع به اعمال حج کردم، کسی نگفته که در اینجا باید مال تا آخر باقی بماند تا وجوب حج به قوت خود باقی باشد. به عنوان مثال وقتی من در زمان حج و در مکان حج بودم، هنگامی که روز عرفه فراسید، اگر همه پول من هم از بین برود، من باید حجّ را انجام دهم. چرا؟ چون در اینجا دیگر این وجوب حج بر من مستقر می شود.

اما اگر قبل از زمان حج، استطاعت منتفی شد، این قبل از استقرار است و جای بحث دارد. ولی بعد از استقرار حج بر ذمه، دیگر در اینجا باید حج را برود، ولو اینکه تسکّعاً برود یا پول قرض کند. سخن ما این است که الآن در اینجا وجوب حج مستقر شده، استطاعت که حاصل است و تمکن مالی دارد؛ منتها این پول را همان گونه که ما قبلاً عرض کردیم، باید خرج زکات کند، چون زکات به عین تعلق پیدا کرده است. این اولویت هم یعنی خرج کردن این عین در زکات، اولی از خرج کردنش در حج است؛ نه اینکه اساساً استطاعت را از بین ببرد. حال ممکن است پول دیگری دارد یا مال دیگری دارد. فرض کنید که گاو و گوسفند دارد؛ با این نصاب گاو و گوسفند، حج هم بر او واجب شده است. همان زمان حول، زمان سیر قافله هم هست. می فرماید باید زکات گاو و گوسفند را بدهد؛ اما مال دیگری هم دارد و مالش منحصر به گاو و گوسفند نیست؛ طلا دارد، غلات دارد که آنها نصاب ندارند تا زکات به آنها تعلق بگیرد، اما می تواند با آنها حج را به جا بیاورد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين